



امپریالیسم آمریکا در مخمصه بن بست جنگ و مذاکره

نزاع میان دولت‌های آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی که پس از جنگی ۴۰ روزه اکنون با آتش‌بس غیررسمی ظاهراً متوقف شده است، دیگر نزاعی صرفاً میان این سه دولت یا یک جنگ منطقه‌ای آن‌گونه که جمهوری اسلامی در پی آن بود، نیست. با انسداد کامل تنگه هرمز، این منازعه به بحرانی بین‌المللی تبدیل شده که نه تنها قدرت‌های امپریالیست رقیب آمریکا، بلکه تمام مهم‌ترین کشورهای جهان هر یک به نحوی و به درجاتی درگیر آن شده‌اند. توقف یکپنجم نفت صادراتی کشورهای منطقه خلیج فارس و افزایش بهای هر بشکه نفت به بالای ۱۰۰ دلار، تأثیرات وخیمی بر اقتصاد تمام کشورهای جهان برجای نهاده است. کشورهایی که پیش از این هم با بحران اقتصادی و کاهش مداوم نرخ‌های رشد رو به بودند، با این رویداد، گرفتار رکودی عمیق‌تر شده و توأم با آن، نرخ تورم نیز در تمام کشورهای جهان افزایش یافته است. چنانچه مسدود ماندن تنگه هرمز همچنان ادامه یابد، تأثیرات باز هم وخیم‌تری برجای خواهد گذاشت، چراکه تاکنون تعدادی از کشورها برای مقابله با کمبود و افزایش بهای نفت، از ذخایر خود استفاده کرده‌اند. در این میان بیشترین فشار این وخامت اوضاع اقتصادی بر توده‌های کارگر و زحمتکش وارد آمده و نارضایتی علیه این جنگ و گرانی کالاها را افزایش داده است. این در شرایطی است که مذاکرات میان طرفین اصلی نزاع در بن‌بست قرار دارد و هیچ چشم‌انداز نزدیکی نیز برای حل آن متصور نیست.

دولت‌های آمریکا و اسرائیل که آغازگر حمله نظامی بودند، تصویری واقعی از عواقب این جنگ نداشتند. ارزیابی‌شان این بود که رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار بمباران‌های مداوم و کشته شدن سران سیاسی و نظامی آن، سرانجام از هم خواهد پاشید یا تسلیم خواهند شد. درحالی‌که از همان آغاز پوشیده نبود که این رژیم صرفاً از طریق حملات هوایی و بمباران‌ها تسلیم نخواهد شد. آن‌ها برآورد درستی از توان مقاومت جمهوری اسلامی و حتی امکانات نظامی آن نداشتند و از آن مهم‌تر، هیچ ارزیابی از اهمیت به‌کارگیری تنگه هرمز به‌عنوان سلاحی نیرومند در دست جمهوری اسلامی نداشتند. نتیجه آن شد که دولت‌های آمریکا و اسرائیل نه‌فقط به سه خواست اصلی خود، توقف کامل غنی‌سازی، کاهش برد موشک‌ها، توقف حمایت از نیروهای نیابتی و از آن‌ها مهم‌تر

در صفحه ۲

قطع اینترنت، میدان تازه‌ای از رویارویی مردم و حکومت

در ساختار سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی، سرکوب صرفاً ابزاری برای کنترل اجتماعی نیست، بلکه همواره با سازوکارهای سودآوری، رانت‌سازی و بازتوزیع منابع به نفع شبکه‌های نزدیک به قدرت گره خورده است. همان‌گونه که در مسئله حجاب اجباری، کنترل بدن زنان در عین حال که یک پروژه ایدئولوژیک است، همزمان با اعطای امتیازهای اقتصادی، ارز دولتی، سوبسیدهای ویژه و انحصارهای وارداتی

در صفحه ۳

جنگ و انباشت سود بر ویرانه‌های زندگی

آنچه امروز در پیرامون جنگ ایران دیده می‌شود، فقط یک درگیری نظامی یا امنیتی نیست؛ این جنگ بخشی از منطق سرمایه‌داری معاصر را آشکار می‌کند؛ نظامی که در آن بحران، ویرانی و جنگ می‌توانند به ابزار انباشت سود تبدیل شوند. مارکس و انگلس بارها تأکید کرده بودند که جنگ‌های دوران سرمایه‌داری را نمی‌توان صرفاً از خلال شعارهای رسمی دولت‌ها توضیح داد، بلکه باید

در صفحه ۵

آموزش مجازی و بی‌معنا شدن آموزش همگانی

سیاست‌های طبقه حاکم بر ایران در ارتباط با آموزش و پرورش منجر به فروپاشی آن، بی‌معنا شدن آموزش همگانی و وارد آوردن صدماتی جبران‌ناپذیر به فرزندان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه شده است. اگر چند کشور و یا مناطق محدود همچون غزه، افغانستان، یمن، هائیتی و سودان را کنار بگذاریم که هر کدام درگیر بحران‌هایی خاص هستند، وضعیت فاجعه‌بار آموزشی در ایران با هیچ کشوری در جهان قابل مقایسه نیست. حتی از یک جنبه می‌توان گفت وضعیت در ایران از این کشورها نیز فاجعه‌بارتر است و آن این‌که اگر بخش بسیار بزرگی از کودکان به‌طور واقعی از آموزش بی‌بهره (یا کم‌بهره) شده‌اند، اما در عوض برای برخی از کودکان، یعنی کودکان مقامات دولتی و ثروتمندان، امکانات آموزشی مناسب کاملاً مهیاست که در کشورهای نامبرده بالا صدق نمی‌کند یا در این ابعاد، قابل مقایسه نیست.

در صفحه ۱۰

نیاز هیستریک حاکمیت به دروغ‌پردازی‌های «گوبلز»ی

پرو، «رفع حس تبعیض»، «اقدامات دولت برای معیشت مردم»، «بازسازی منازل آسیب دیده در جنگ»، «برنامه‌های دولت برای حمایت از کارگران»، «پرداخت بیمه بیکاری» به کارگران بیکار شده، «افزایش رقم کالا برگ‌ها» و «داشتن سناریوهای مشخص و آماده» برای بهسازی کشور - آنهم در «صورت آزاد شدن منابع بلوکه‌شده» - و خلاصه هر آنچیزی که در ذهنش بود، و راجی و گرافه‌گویی کرد. یک مشت وعده‌هایی سر خرمن به کارگران و بازنشستگان و آسیب‌دیدگان جنگ تحویل داد. وعده‌هایی توخالی، که به اندازه یک کیلو سیبزمینی هم برای مردمی که سال‌هاست با دروغ‌پردازی‌های مسئولان حکومتی آشنا هستند، ارزش و اعتباری عملی نداشت.

در صفحه ۷

فاطمه مهاجرانی - سخنگوی کابینه پزشک‌یان - روز سه‌شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵ در نشست خبری هفتگی خود در قامت یک «گوبلز» زن ظاهر شد و با گفتن یک مشت لاطانات تکراری همه نکات خود را به کار گرفت تا ورشکستگی جمهوری اسلامی را پنهان و به تبع آن عملکرد فسادت بار کابینه پزشک‌یان را نیز از تیررس حملات انتقادی درون و بیرون حاکمیت در امان نگه دارد. اما با همه تلاشی که کرد، خروجی این جلسه - که برای لحظاتی به تنش هم کشیده شد - چیزی جز رسوایی بیشتر برای این «گوبلز» نوظهور و مجموعه هیئت حاکمه نبود. سخنگوی دولت، در جلسه هفتگی خود در باره موضوعات مختلفی صحبت کرد. صحبت که نه، یک مشت حرف‌های مفت را برای مخاطبان سر هم بندی کرد. او از موضوعاتی نظیر «اینترنت

امپریالیسم آمریکا در مخمسه بن بست جنگ و مذاکره

تکمیل پروژه خاورمیانه جدیدشان دست نیافتند، بلکه معضل جنگ منطقه‌ای و بحران انسداد تنگه هرمز را نیز بر آن افزودند. از همین رو، جمهوری اسلامی که پیش از جنگ و حتی در اوایل آن، آماده بود بر سر ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی و توقف غنی‌سازی بسیار کوتاه بیايد، اکنون خود را در موقعیتی می‌بیند که به‌سادگی حاضر نیست همان مواضع اولیه خود را که به آن اشاره شد، بپذیرد. آخرین پیشنهاد جمهوری اسلامی به ترامپ به‌خوبی انعکاسی از همین واقعیت است. جمهوری اسلامی شروطی را پیش از ورود به بحث هسته‌ای مطرح کرده است که برای دولت آمریکا پذیرفتنی نیست و ترامپ پاسخ رد به آن داد. این شروط عبارت بودند از: پایان جنگ در همه جبهه‌ها، لغو تمام تحریم‌ها، آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده، جبران خسارات و زیان‌های جنگی، به رسمیت شناختن حق حاکمیت ایران بر تنگه هرمز. طرح این شروط به این معنا بود که مذاکره تحت شرایط کنونی فعلاً منتفی است. جمهوری اسلامی با تعیین این پیش‌شرط‌ها نه صرفاً خواهان کسب امتیازهای فوری بیشتر، بلکه عجلتاً خواهان ادامه وضعی است که آن را به نفع خود می‌بیند. نخست این‌که می‌داند ترامپ در لحظه کنونی در موقعیتی نیست که بتواند اقدامی فراتر از تحریم‌ها و محاصره دریایی انجام دهد. در داخل آمریکا با نارضایتی توده‌ای از جنگ و تورم و فشارهای جناح رقیب برای توقف جنگ روبه‌رو است. جام جهانی فوتبال در اواخر خرداد برگزار می‌شود که آمریکا یکی از میزبانان این بازی‌هاست، در تیرماه، جشن‌های دویستمین سالگرد استقلال آمریکاست و سه ماه بعد، انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره است. تحت چنین شرایطی بعید به نظر می‌رسد که بتواند اقدامی نظامی در همان محدوده جنگ ۴۰ روزه انجام دهد. ترامپ در مصاحبه‌ای با شبکه فاکس‌نیوز که روز جمعه ۲۵ اردیبهشت پخش شد، در مورد اختلافات با جمهوری اسلامی چیزی جز این نداشت که همان تهدیدهای توخالی چند هفته اخیر را تکرار کند و گفت: تهران باید با واشینگتن به توافق برسد. «من قرار نیست خیلی بیشتر صبر کنم. آن‌ها باید توافق کنند.» جمهوری اسلامی می‌تواند یا «توافق کند» و یا «نابود» شود و افزود نمی‌خواهد چنین کاری کند. البته منظور از نابودی نه جنگی تمام‌عیار با نابودی جمهوری اسلامی، بلکه احتمالاً همان طرح نتانیاهو برای بمباران پالایشگاه‌ها، چاه‌های نفت و مراکز صدور و ذخیره‌سازی نفت در یک عملیات بسیار کوتاه چندروزه است. البته چنین اقدام نظامی همین حالا نیز ممکن است اما انجام آن، نه فقط پایانی بر هرگونه مذاکره و رامحل دیپلماتیک اختلافات خواهد بود، بلکه به احتمال زیاد گسترش جنگ و عملیات بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی در خاورمیانه و به احتمال قوی نابودی تأسیسات نفتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، پی آمد آن خواهد بود. در آن صورت بحران کنونی ابعادی بسیار وخیم‌تر به خود خواهد گرفت که معلوم نیست چه نتایج بین‌المللی در پی داشته باشد. جمهوری اسلامی از جهت دیگر نیز ادامه وضع

کنونی نه جنگ و نه آتش‌بس رسمی و طولانی را به نفع خود می‌بیند. جمهوری اسلامی بر کشوری حکومت می‌کند که اکثریت بسیار بزرگی از مردم خواهان سرنوشتی و برافتادن آن هستند. آتش‌بس ناپایدار این امکان را به رژیم داده است که به بهانه جنگ، با برقراری یک حکومت نظامی اعلام‌نشده، قطع رابطه مردم با دنیای خارج، دستگیری‌های پی‌درپی و اعدام‌های سیاسی روزمره، هر صدای مخالفی را خفه کند و مانع از شکل‌گیری اعتراض‌های توده‌ای و جنبش‌های سرنوشتی طلبی گردد که آخرین نمونه آن، دی‌ماه سال گذشته بود.

جمهوری اسلامی البته برای حفظ موجودیت خود، خواه در مقابل آمریکا یا مردم ایران، از حمایت برخی دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های امپریالیست روسیه و چین نیز برخوردار است. همان‌گونه که اشاره شد، نزاع جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، یک نزاع صرفاً دو جانبه و یا منطقه‌ای نیست، بلکه نزاعی بر سر سلطه سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه در چهارچوب رقابت‌های امپریالیستی است.

آنچه تاکنون در جریان این رقابت بر سر مسئله جنگ در ایران رخ داده، تا این لحظه شکستی برای آمریکا محسوب می‌شود. گذشته از موارد مشخصی که به آن اشاره شد، اصل مسئله برای آمریکا و اسرائیل در این بود که بعد از پیروزی‌های رژیم اسرائیل در خاورمیانه، ویران‌سازی غزه و شکست حماس، لطماتی که حزب‌الله لبنان در جریان جنگ با رژیم اسرائیل دیده بود، سرنوشتی رژیم بشار اسد، تکلیف جمهوری اسلامی هم روشن شود و تحولات خاورمیانه به نفع این دو دولت تکمیل گردد. اگر این طرح آن‌گونه که آمریکا می‌خواست پیش می‌رفت نتهتها امپریالیسم آمریکا بر تمام منطقه خاورمیانه سلطه سیاسی و اقتصادی کامل و بلامنزاع کسب می‌کرد و تمام منابع و بازارهای این منطقه را در اختیار می‌گرفت، بلکه دسترسی به شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی را در رقابت با قدرت‌های امپریالیست روسیه و چین تسهیل می‌کرد. درواقع شکست طرح آمریکا در جنگ با جمهوری اسلامی که بازتاب زوال قدرت امپریالیسم آمریکاست، به تقویت موضع قدرت‌های امپریالیست رقیب، روسیه و چین انجامید که لااقل از نظر سیاسی و اقتصادی، مستقیم و غیرمستقیم در این درگیری به نفع جمهوری اسلامی دخالت داشتند. حتی بسته شدن تنگه هرمز از نظر اقتصادی کاملاً به نفع روسیه تمام شد که توانست در شرایط تحریم‌ها، سودهای کلانی از فروش نفت و گاز به دست آورد. بی‌دلیل نبود که وزیر خارجه روسیه در مصاحبه اخیر خود در هند بر سر مسئله انسداد تنگه هرمز نیز آشکارا جانب جمهوری اسلامی را گرفت و گفت:

"ایران بحران تنگه هرمز را ایجاد نکرده است. منافع آمریکا کاملاً بر نفت و بازگشایی تنگه هرمز در شرایط پیرامون ایران متمرکز است." وی، "تسهیل عبور و مرور در تنگه هرمز" را با "پایان دادن فوری به جنگ علیه جمهوری

اسلامی و دستیابی به یک توافق پایدار" مرتبط دانست. چین نیز از ناتوانی دولت آمریکا در پیشبرد سیاستش و بن‌بست مذاکرات بهره برده و می‌کوشد مستقیم یا غیرمستقیم از طریق پاکستان به نفع جمهوری اسلامی نقش ایفا کند. گرچه دولت آمریکا تمایلی به مداخله چین و روسیه بر سر نزاع با جمهوری اسلامی و به‌طور خاص بر سر انسداد تنگه هرمز ندارد و ترامپ و وزیر خارجه‌اش در مصاحبه‌های خود مدام بر این مسئله تأکید کرده‌اند که نیازی به کمک آن‌ها نیست، اما برای حل معضلی که ترامپ خودش به تنهایی نتوانسته آن را حل کند، به شکلی غیرمستقیم به‌ویژه در جریان سفرش به چین از این کشور خواست که برای حل معضل تنگه هرمز کمک کند.

در ظاهر، دولت‌های چین و آمریکا بر سر این مسئله توافق دارند که جمهوری اسلامی نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد و این موضع جدیدی نیست. از وقتی که فعالیت هسته‌ای مخفی جمهوری اسلامی برملا شد و به آژانس و شورای امنیت سازمان ملل کشید، موضع چین و روسیه هردو همین بوده است. درعین‌حال چین با موضع آمریکا بر سر باز شدن تنگه هرمز موافق است. به‌ویژه که با دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس مناسبات اقتصادی گسترده‌ای دارد. البته با این افزوده که این جنگ اساساً نباید آغاز می‌شد و مسیرهای کشتیرانی باید دوباره باز شوند.

وزارت خارجه چین اخیراً اعلام کرد "مسیرهای دریایی باید هرچه سریع‌تر در پاسخ به درخواست جامعه جهانی بازگشایی شوند و باید تلاش‌های مشترکی برای حفظ ثبات و عملکرد روان زنجیره‌های جهانی تولید و تأمین انجام گیرد." ترامپ با طرح موسوم به آزادی‌اش نتوانست حتی تنگه هرمز را باز کند، اما چین می‌تواند با توجه به نارضایتی عموم کشورهای جهان از انسداد تنگه هرمز و مناسبات نزدیکش با جمهوری اسلامی نقش بازی کند و بر سر باز شدن تنگه هرمز و رفع محاصره دریایی نوعی توافق حاصل شود. از همین روست که جمهوری اسلامی همزمان با سفر ترامپ به چین، با صدور اجازه عبور بیش از ۳۰ کشتی عمدتاً چینی از تنگه هرمز، نقش و موقعیت چین را در جریان گفتگوهای ترامپ و رهبر چین بر سر این مسئله تقویت کرد.

درهرحال، آنچه که وضعیت طرفین نزاع را در لحظه کنونی مشخص می‌کند، این است که مذاکره به بن‌بست انجامیده، دو جنگ سال گذشته نیز نشان داد که اقدامات نظامی جواب نداده و تهدیدات جدید ترامپ نیز گره گشای مشکل نیست. تحت چنین شرایطی بعید به نظر می‌رسد که ترامپ بدون کمک رقیبای خود به‌ویژه چین بتواند به راه حلی برای اختلافات با جمهوری اسلامی دست یابد. گرچه حتی با فرض توافق برای یک آتش‌بس بالنسبه پایدار، مادام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، صلحی در کار نخواهد بود. تضادهای و اختلافات به‌جای خود باقی می‌مانند تا روزی که توده‌های مردم ایران تکلیف را با جمهوری اسلامی روشن کنند. تا آن زمان فشار بار تمام سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی با یا بدون جنگ بر دوش مردم ایران قرار خواهد داشت.

قطع اینترنت، میدان تازه ای از رویارویی مردم و حکومت

زیرزمینی در حال شکلگیری است. گزارش‌های میدانی از استان خوزستان و مناطق مرزی غرب کشور نشان می‌دهد که بازار غیررسمی فروش سیمکارت اپراتورهای عراقی به شدت گسترش یافته است. کاربران برای دسترسی به اینترنت، ناچار شده‌اند سیمکارت‌های خارجی را از مسیرهای غیررسمی و با قیمت‌هایی چند برابر نرخ واقعی خریداری کنند. این سیمکارت‌ها از طریق شبکه‌های غیررسمی وارد کشور می‌شوند و با قیمت‌های گزاف در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرند.

دولت تلاش می‌کند اینترنت طبقاتی را به عنوان راه‌حلی برای نجات اقتصاد دیجیتال معرفی کند. اما تجربه عملی خلاف این را نشان می‌دهد. اینترنت محدود برای برخی صاحبان کسب‌وکار، در شرایطی که مشتریان آنان همچنان محروم از دسترسی‌اند، عملاً هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. اگر یک برنامه‌نویس، پزشک، یا فروشنده به اینترنت دسترسی نداشته باشد اما مخاطب، بیمار، مشتری یا کاربر نهایی او اینترنت نداشته باشد، آن دسترسی عملاً بی‌معنا می‌شود. در دوره‌هایی که «اینترنت ملی» جایگزین اینترنت جهانی شد، بسیاری از کسب‌وکارهایی که به ظاهر خطوط ویژه دریافت کرده بودند، نتوانستند به مشتریان خود خدمت‌رسانی کنند، زیرا طرف مقابل اساساً امکان اتصال نداشت.

خسارت‌های اقتصادی عظیم است. برآوردهای رسمی از زیان روزانه سی تا چهل میلیون دلار خبر می‌دهند. گزارشی که در اقتصاد آنلاین منتشر شده نشان می‌دهد در ۷۴ روز اول قطع اینترنت، بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار میلیارد تومان خسارت مستقیم و غیرمستقیم به اقتصاد دیجیتال کشور وارد شده است. پشت این ارقام خشک، زندگی‌های واقعی قرار دارد: زنی که دیگر سفارش شیرینی خانگی دریافت نمی‌کند؛ مترجمی که مشتریان خارجی‌اش را از دست داده؛ درمانگری که جلسات آنلاینش لغو شده؛ معلمی که کلاس‌هایش تعطیل شده؛ فروشنده‌ای که مشتریان قدیمی‌اش او را دیگر پیدا نمی‌کنند. در تهران، حتی در مناطق مرفه‌تر، زنان صاحب

در صفحه ۴

اقتصادی وارد بازار کار شده‌اند، عمدتاً از حمایت‌های بیمه‌ای، صنفی و قراردادی محروم‌اند. اینترنت برای این زنان صرفاً ابزار ارتباط نبوده؛ مغازه، دفتر کار، شبکه مشتریان، و بترین فروش و ابزار دریافت پول بود. با قطع آن، در واقع نان این خانواده‌ها قطع شده است. پیامدهای این وضعیت اکنون در سطح شهرها نیز آشکار است. همزمان با تعطیلی فروشگاه‌های مجازی و سقوط فروش آنلاین، در تهران و برخی شهرهای دیگر، شکل تازه‌ای از دستفروشی رشد کرده است. کسانی که پیش‌تر از طریق صفحات مجازی و پیام‌رسان‌ها محصولات خود را می‌فروختند، اکنون ناچار شده‌اند کالاهای خود را به پیاده‌روها، متروها و بازارهای خیابانی منتقل کنند.

در همین حال، نوع جدیدی از سوداگری نیز شکل گرفته است: فروش دسترسی به اینترنت. طرح «اینترنت پرو» به اصناف، سازمان‌ها و گروه‌های خاص امکان می‌دهد با معرفی اعضای خود به اپراتورها، دسترسی محدود به اینترنت بین‌الملل دریافت کنند. اما این دسترسی نه رایگان است و نه عمومی. برای مثال، گزارش‌ها نشان می‌دهد که دریافت تنها پنجاه گیگابایت اینترنت بین‌الملل از برخی اپراتورها، به حدود سه میلیون تومان رسیده است؛ رقمی که پیش از بحران بین سیصد تا چهارصد هزار تومان بود. از سوی دیگر «اینترنت پرو» در بازار سیاه تا چندین برابر قیمت دولتی عرضه می‌شود. به بیان دیگر، یک حق عمومی، اکنون به کالایی لوکس تبدیل شده است.

در مغازه‌های موبایل‌فروشی هم، بازار تازه‌ای شکل گرفته است. خریداران گوشی‌های آیفون و آیبید برای راه‌اندازی اولیه دستگاه، فعال‌سازی اپل‌آیدی یا اتصال کوتاه به سرورهای بین‌المللی، مجبورند از اینترنت‌های موسوم به «خط سفید» فروشندگان استفاده کنند و برای تنها ده دقیقه اتصال، بین سیصد تا پانصد هزار تومان بپردازند. این یعنی حتی روشن کردن یک دستگاه شخصی نیز به منبعی برای اخاذی دیجیتال تبدیل شده است.

در مناطق مرزی شکل دیگری از این اقتصاد

به شبکه‌های مرتبط با واردات پارچه چادر مشکی و تولید پوشاک اسلامی به عرصه‌ای برای انباشت سود نیز تبدیل شد، امروز نیز در مسئله اینترنت، همان منطق با شکلی تازه بازتولید شده است. قطع اینترنت و محروم کردن میلیون‌ها نفر از حق ارتباط، کار و دسترسی به اطلاعات، یک پروژه کنترل سیاسی است و بخش دیگر آن، تبدیل همین محرومیت به بازاری انحصاری برای فروش اینترنت پرو، خطوط سفید، فیلترشکن، سیمکارت‌های ویژه و دسترسی‌های طبقاتی است. اما همان‌گونه که تحمل حجاب اجباری در نهایت به یکی از گسترده‌ترین اشکال مقاومت اجتماعی و جنبش «زن، زندگی، آزادی» انجامید، امروز نیز اینترنت طبقاتی و پولی‌سازی دسترسی به اینترنت، به عرصه تازه‌ای از رویارویی مردم با ساختار قدرت تبدیل شده است؛ تا جایی که گسترش ناراضی‌های عمومی، مسعود پزشک‌های ناگزیر کرده تا از واگذاری مأموریتی ویژه به معاون اول خود و تشکیل «ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی» خبر دهد.

قطع اینترنت در ایران که اکنون از مرز هشتاد روز گذشته، به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل میان دولت و جامعه تبدیل شده است. اگرچه ساختار سیاسی تلاش کرده این وضعیت را با ارجاع به «شرایط جنگی»، «امنیت ملی» و «مدیریت بحران» توجیه کند، اما قطع اینترنت در واقع بخشی از پروژه مهار جامعه، کنترل جریان اطلاعات، سرکوب روایت‌های مستقل و محدود کردن امکان سازمان‌یابی اجتماعی مردم است. دولت با بستن اینترنت و همزمان با فُرُق خیابان‌ها از طریق نیروهای امنیتی و گروه‌های فشار، تلاش دارد عاملیت سیاسی را از جامعه بگیرد و تنها روایت رسمی خود از وضعیت را تثبیت کند. اما اکنون همین سیاست، به یکی از جدی‌ترین زمینه‌های ناراضی‌های تبدیل شده است.

در نظام سرمایه‌داری معاصر، اینترنت صرفاً ابزار ارتباطی نیست؛ بخشی از زیرساخت تولید اجتماعی است. میلیون‌ها نفر در ایران طی یک دهه گذشته حیات اقتصادی خود را به این بستر گره زده‌اند. فروشندگان خرد، زنان شاغل در خانه، فریلنسرها، مترجمان، برنامه‌نویسان، مدرسان آنلاین، درمانگران، تولیدکنندگان محتوا و هزاران نیروی کار غیررسمی، اینترنت را نه به عنوان کالایی لوکس بلکه به عنوان ابزار کار، ابزار بقا و بخشی از امکان زیستن تجربه کرده‌اند. در چنین شرایطی، قطع اینترنت حمله مستقیم به معیشت میلیون‌ها نفر است.

شدت بحران به اندازه‌ای است که حتی مقامات رسمی نیز ناچار به اعتراف شده‌اند. مالک حسینی، معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار، گفته است که مهم‌ترین مشکل مشاغل خانگی در شرایط فعلی، قطع اینترنت و از بین رفتن امکان فروش محصولات است. او تأیید کرده که حدود هشتاد درصد شاغلان خانگی در ایران را زنان تشکیل می‌دهند. این زنان که بخش عمده‌ای از آنان از دهک‌های پایین

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

قطع اینترنت، میدان تازه ای از رویارویی مردم و حکومت

کسب‌وکارهای کوچک گزارش داده‌اند که درآمدشان تقریباً به صفر رسیده است، زیرا در اقتصاد دیجیتال، دیده شدن مساوی با بقاست و قطع اینترنت به معنای حذف از حافظه بازار است.

گسترش این وضعیت تبعیض‌آمیز به اندازه‌ای آشکار و دامن‌دار است که اعتراض به «اینترنت پرو» و «خط‌های سفید» دیگر محدود به کاربران شبکه‌های اجتماعی یا فعالان حوزه فناوری نشده و به یکی از موضوعات بحث در سطوح بالای حاکمیت نیز تبدیل شده است. غلامحسین محسنی اژه‌ای در نشستی با مسئولان قضایی، این مسئله را «پتکی در ذهن مردم» توصیف کرد و نسبت به پیامدهای اجتماعی و روانی آن هشدار داد. تقریباً همزمان، دفتر مسعود پزشکیان نیز اعلام کرد که رئیس دولت مأموریت ویژه‌ای به محمدرضا عارف برای «سامان‌دهی وضعیت جاری اینترنت» خواهد داد. اما همین موضع‌گیری‌ها تناقض آشکار در روایت رسمی را برجسته کرد: اگر همان دولت بارها اعلام کرده دسترسی به اینترنت حق عمومی و همگانی مردم است، پس منظور از «سامان‌دهی خاص» چیست؟ حق عمومی را سامان‌دهی نمی‌کنند؛ آن را به رسمیت می‌شناسند و اجرا می‌کنند.

در سطح افکار عمومی نیز اینترنت طبقاتی به یکی از آشکارترین نمادهای بی‌عدالتی و تبعیض بدل شده است. پرسشی که بارها در میان مردم تکرار شده، پرسشی کاملاً سیاسی است: اگر قطع اینترنت واقعاً به دلیل «مصلح امنیتی» انجام شده، چگونه همان امنیت با پرداخت پول قابل خریداری است؟ اگر اینترنت بین‌الملل تهدید امنیت ملی است، چرا کسانی که پول بیشتری دارند یا به نهادهای خاص متصل‌اند، می‌توانند با پرداخت چند میلیون تومان به آن دسترسی پیدا کنند؟

همزمان، موج مخالفت با اینترنت طبقاتی از سوی نهادهای صنفی، حرفه‌ای و دانشگاهی نیز گسترش یافته و این موضوع را از سطح اعتراض فردی به سطح مقاومت سازمان‌یافته اجتماعی منتقل کرده است. سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، کانون‌های وکلا، انجمن طراحان گرافیک، تشکل‌های دانشجویی و حتی انجمن فین‌تک ایران به شکل علنی با اینترنت طبقاتی مخالفت کرده و اعلام کرده‌اند که تا زمانی که دسترسی آزاد برای عموم مردم برقرار نشود، از دریافت هرگونه امتیاز ویژمخودداری می‌کنند. فدراسیون مدیریت و مشاوران کسب‌وکار ایران نیز هشدار داده که بی‌ثباتی اینترنت و سیاست‌های تبعیض‌آمیز نه فقط اقتصاد دیجیتال را کوچک می‌کند، بلکه به موجی از بیکاری پنهان، فرار نیروی متخصص و تضعیف سرمایه انسانی منجر خواهد شد. اهمیت این اعتراض‌ها در آن است که حق دسترسی به اینترنت، به مطالبه‌ای عمومی درباره عدالت اجتماعی، برابری شهروندی و مقابله با رانت ساختاری تبدیل شده است؛

آنچه امروز در ایران جریان دارد، صرفاً بحران دسترسی به اینترنت نیست؛ بحرانی است که در آن مردم بار دیگر برای بازپس‌گیری حق روایت، حق کار و حق زیستن وارد میدان شده‌اند. اگر در اعتراضات گذشته مردم علیه گرانی، فساد، سرکوب و تبعیض به خیابان آمدند و حکومت با خشونت پاسخ داد، امروز خود قطع اینترنت به میدان تازه‌ای از رویارویی مردم و حکومت تبدیل شده است. اینترنت که قرار بود ابزار کنترل باشد، به میدان تازه‌ای از مبارزه اجتماعی و طبقاتی تبدیل شده است؛ و در جامعه‌ای که زیر فشار تورم، بیکاری، فساد ساختاری و شکاف طبقاتی هر روز فرسوده‌تر می‌شود، این بحران می‌تواند به گسترش مقاومت اجتماعی علیه ساختار قدرت بدل شود.

اینترنت در ایران از همان آغاز نه صرفاً به عنوان یک زیرساخت ارتباطی، بلکه به عنوان بخشی از سازوکار مدیریت سیاسی جامعه تعریف شد. پروژه‌هایی مانند «شبکه ملی اطلاعات»، طرح‌های موسوم به صیانت و اکنون اینترنت طبقاتی، در واقع حلقه‌های متوالی یک استراتژی واحد بوده‌اند: تبدیل جریان آزاد اطلاعات به حوزه‌ای تحت کنترل مستقیم ساختار قدرت. به همین دلیل، هر بار که بحران سیاسی یا اعتراضات اجتماعی شدت گرفته، از اعتراضات آبان ۱۳۹۸ تا خیزش‌های ۱۴۰۱ و اعتراضات اخیر، قطع یا محدودسازی اینترنت نیز به موازات سرکوب خیابانی فعال شده است. در جریان قطعی‌های اخیر نیز افت شدید ترافیک اینترنت و باقی ماندن تنها دسترسی محدود به برخی خدمات داخلی، بار دیگر نشان داد که هدف اصلی صرفاً کاهش تهدیدات خارجی نیست، بلکه کنترل حافظه جمعی، کند کردن گردش خبر و شکستن امکان همبستگی اجتماعی در لحظه بحران است.

اما آنچه این پروژه کنترل را با تناقضی بنیادین روبه‌رو کرده، وابستگی عمیق خود اقتصاد و زیرساخت داخلی به اینترنت جهانی است. با وجود سال‌ها سرمایه‌گذاری روی شبکه داخلی، رخدادهای اخیر نشان داد که حتی بسیاری از سامانه‌های بانکی، خدمات دولتی، پلتفرم‌ها و کسب‌وکارهای داخلی نیز بدون اتصال پایدار به زیرساخت جهانی دچار اختلال می‌شوند. همین

مسئله باعث شده که قطع اینترنت نه فقط جامعه معترض، بلکه بخش‌های گسترده‌ای از خود اقتصاد رسمی را نیز فلج کند. در چنین شرایطی، کنترل اینترنت به جای آنکه فقط ابزار سرکوب باشد، به سازوکار تازه‌ای برای بازتولید نابرابری و سودآوری رانتی نیز تبدیل شده است: اکثریت جامعه در انزوای دیجیتال و بازار سیاه فیلترشکن‌ها و دسترسی‌های گران گرفتار می‌شوند، در حالی که اقلیتی برخوردار از خطوط ویژه، سیمکارت‌های خاص یا مجوزهای امنیتی همچنان به شبکه جهانی متصل می‌مانند. به این ترتیب، شکاف طبقاتی از عرصه معیشت و تولید به عرصه اطلاعات و ارتباطات نیز منتقل شده و دسترسی به دانش، کار و ارتباط جهانی، بیش از هر زمان دیگری به نزدیکی با قدرت و توان مالی وابسته شده است.

بازتاب اجتماعی این سیاست را می‌توان به‌روشنی در واکنش‌های مردم در فضای عمومی مشاهده کرد که خشم، تحقیرشدگی، اضطراب معیشتی و احساس تبعیض، به مضمون مشترک هزاران واکنش مردمی تبدیل شده است. مرور کامنت‌های کاربران در رسانه‌های داخلی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از جامعه، قطع اینترنت را شکلی از «تبعیض دیجیتال» و سلب یک حق عمومی تلقی می‌کند. کاربران با اشاره به وجود «خط سفید»، «اینترنت پرو» و دسترسی‌های ویژه، بارها این پرسش را مطرح کرده‌اند که اگر اینترنت واقعاً تهدیدی برای امنیت کشور است، چگونه همین امنیت با پرداخت پول یا برخورداری از رانت قابل خریدن می‌شود؟ در میان این واکنش‌ها، دانشجویانی دیده می‌شوند که از توقف پایان‌نامه و پروژه‌های علمی خود می‌گویند؛ کارگران و فریلنسرهایی که از نابودی کامل درآمدشان سخن می‌گویند؛ مستأجرانی که از ترس بی‌خانمانی و فروپاشی زندگی روزمره نوشته‌اند؛ و حتی کسانی که اینترنت را آخرین ابزار تأمین نان روزانه خود می‌دانستند و اکنون از ناتوانی در خرید ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی حرف می‌زنند. آنچه از دل این روایت‌های پراکنده بیرون می‌آید، شکل‌گیری آگاهی اجتماعی نسبت به بی‌عدالتی ساختاری است؛ آگاهی‌ای که عرصه‌ی دیگری از مبارزه علیه نظام سرکوب و بی‌عدالتی را در برابر مردم گشوده است.



جنگ و انباشت سود بر ویرانه‌های زندگی

آن‌ها را در پیوند با رقابت قدرت‌های اقتصادی، کنترل منابع و بازتولید نظم موجود فهمید.

جنگ ایران فقط در میدان‌های نبرد، آسمان خاورمیانه یا تنگه هرمز جریان ندارد؛ این جنگ هم‌زمان در ترازنامه شرکت‌های نفتی، اتاق‌های معاملات بانک‌های بزرگ و کارخانه‌های تسلیحاتی نیز ادامه دارد. در حالی که میلیون‌ها نفر با گرانی، ناامنی و سقوط سطح زندگی روبه‌رو شده‌اند، جهش قیمت نفت، نوسان بازارهای مالی و افزایش بودجه‌های نظامی، جنگ را به یکی از سودآورترین بحران‌های سال‌های اخیر برای بخشی از سرمایه جهانی تبدیل کرده است.

شرکت‌های نفتی و گازی

اختلال در تنگه هرمز - مسیری که حدود ۲۰ درصد نفت و گاز جهان از آن عبور می‌کند - قیمت نفت را از حدود ۷۰ دلار پیش از جنگ به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رساند و بازار انرژی را وارد مرحله‌ای از نوسان شدید کرد؛ وضعیتی که برای غول‌های نفتی با جهش درآمد همراه شد.

بیشترین بهره را شرکت‌های بزرگ اروپایی بردند؛ شرکت‌هایی که علاوه بر تولید نفت و گاز، بازوهای معاملاتی عظیمی دارند و نوسان قیمت‌ها سود می‌برند. سود کنسرن «بی‌پی» در سه‌ماه نخست ۲۰۲۶ بیش از دو برابر شد و به ۳ / ۲ میلیارد دلار رسید. «شل» سودی نزدیک به ۷ میلیارد دلار ثبت کرد و «توتال انرژی» فرانسه نیز جهش بزرگی در سودآوری تجربه کرد. در مجموع، میانگین افزایش سود غول‌های اصلی نفتی که مستقیماً از جنگ منتفع شدند، در محدوده حدود ۵۰ درصد قرار می‌گیرد. در میان همه شرکت‌ها، «آرامکو» ی عربستان بزرگ‌ترین برنده جنگ بوده است. این شرکت دولتی در سه‌ماهه نخست سال میلادی، ۵ / ۳۲ میلیارد دلار سود ثبت کرد؛ یعنی ۲۵ درصد بیشتر از سال قبل. برآوردها نشان می‌دهد اگر قیمت نفت در محدوده ۱۰۰ دلار باقی بماند، آرامکو تا پایان ۲۰۲۶ حدود ۵ / ۲۵ میلیارد دلار سود اضافی ناشی از جنگ به دست خواهد آورد. عربستان همچنین بخشی از صادرات خود را از طریق خط لوله شرق - غرب، با ظرفیت ۷ میلیون بشکه در روز، از مسیر هرمز دور کرد.

شرکت‌های روسی نیز از بحران منتفع شده‌اند. «گازپروم»، «روس‌نفت» و

«لوک‌اویل» در مجموع ممکن است تا پایان سال حدود ۹ / ۲۳ میلیارد دلار سود جنگی به دست آورند. درآمد صادرات نفت روسیه در مارس به ۸۴۰ میلیون دلار در روز رسید؛ حدود ۵۰ درصد بیشتر از فوریه.

«اکسون‌موبیل» و «شورون»، دو غول نفتی آمریکا، اگرچه از اختلال عرضه در خاورمیانه آسیب دیدند، اما همچنان از پیش‌بینی تحلیل‌گران فراتر رفتند. برآورد می‌شود اکسون‌موبیل در صورت باقی ماندن نفت در سطح ۱۰۰ دلار، تا پایان ۲۰۲۶ حدود ۱۱ میلیارد دلار سود بآآورده ناشی از جنگ کسب کند و شورون نیز حدود ۲ / ۹ میلیارد دلار. ارزش سهام «اکسون‌موبیل» پس از آغاز جنگ حدود ۱۱۸ میلیارد دلار افزایش یافت.

تحلیل منتشرشده توسط «سازمان گلوبال ویتنس» (Global Witness) نشان می‌دهد ۱۰۰ شرکت بزرگ نفت و گاز جهان فقط در نخستین ماه جنگ، بیش از ۳۰ میلیون دلار در هر ساعت سود بآآورده به دست آورده‌اند؛ رقمی معادل حدود ۲۳ میلیارد دلار در یک ماه.

انرژی‌های تجدیدپذیر و سود چین

بحران انرژی ناشی از جنگ، هم‌زمان روند گذار به انرژی‌های جایگزین را نیز تسریع کرده است. جهش قیمت نفت و گاز، بسیاری از دولت‌ها و مصرف‌کنندگان را به سمت خودروهای برقی، باتری و پنل‌های خورشیدی سوق داده و این روند به‌ویژه موقعیت چین را در بازار جهانی فناوری‌های انرژی تقویت کرده است. بر اساس برخی برآوردها، حدود ۷۰ درصد خودروهای برقی جهان و ۸۵ درصد باتری‌های آن در چین تولید می‌شود و صادرات این بخش‌ها در ماه‌های پس از آغاز جنگ رشد قابل‌توجهی داشته است.

بانک‌ها و مؤسسات مالی

جنگ فقط برای غول‌های نفتی سودآور نبود؛ بانک‌های بزرگ نیز از بی‌ثباتی بازارها سود بردند. شش بانک بزرگ آمریکا در سه‌ماهه نخست ۲۰۲۶ حدود ۷ / ۴۷ میلیارد دلار سود ثبت کردند و «جی‌پی مورگان» تنها از بخش معاملاتی خود ۶ / ۱۱ میلیارد دلار درآمد به دست آورد.

جهش قیمت انرژی و ترس از گسترش جنگ، بازارهای مالی را وارد دوره‌ای از نوسان شدید کرد. بخشی از سرمایه‌گذاران

دارایی‌های پرریسک را فروختند و بخشی دیگر از افت بازار برای خرید استفاده کردند. نتیجه این وضعیت، انفجار حجم معاملات و رشد فعالیت‌های سفته‌بازانه بود؛ وضعیتی که به سود بانک‌های سرمایه‌گذاری، به‌ویژه «گلدمن ساکس» و «مورگان استنلی»، تمام شد. این روند تنها به آمریکا محدود نماند. در بریتانیا نیز «لویدز» و «بارکلیز» افزایش سود را گزارش کردند و سود «لویدز بانک» بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت.

صنایع نظامی و تسلیحاتی

صنایع تسلیحاتی نیز از نخستین بهره‌بران گسترش جنگ بوده‌اند. با گسترش درگیری، بودجه‌های نظامی افزایش یافته، سفارش‌های تسلیحاتی جهش کرده و ارزش سهام شرکت‌های دفاعی بالا رفته است. طبق گزارش «مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم»، هزینه نظامی جهان در سال ۲۰۲۵ به ۸۸۷ / ۲ تریلیون دلار رسید؛ یازدهمین سال متوالی افزایش هزینه‌های نظامی در جهان. بودجه نظامی آمریکا نیز به نزدیک یک تریلیون دلار رسیده و دولت ترامپ افزایش آن به ۵ / ۱ تریلیون دلار تا ۲۰۲۷ را از اهداف خود اعلام کرده است.

غول‌های تسلیحاتی آمریکا از نخستین بهره‌بران این وضعیت بوده‌اند. ارزش سهام «لاکهد مارتین» از آغاز ۲۰۲۶ تا اوایل مارس حدود ۴۰ درصد افزایش یافت. «نورثروپ گرومن» حدود ۵ درصد رشد کرد و «آرتی‌ایکس» (RTX)، سازنده موشک‌های تاماهاوک و سامانه دفاع موشکی، نیز افزایش ارزش سهام را تجربه کرد. این شرکت‌ها هم‌زمان با افزایش فروش با حجم بی‌سابقه‌ای از سفارش‌های جدید تسلیحاتی روبرو شده‌اند.

شرکت‌های دفاعی اسرائیل نیز از جنگ منتفع شده‌اند. «اللبیت سیستمز» (Elbit Systems)، بزرگ‌ترین شرکت تسلیحاتی اسرائیل، در مقطعی بیش‌ترین ارزش سهام را در بازار بورس اسرائیل پیدا کرد. «اسرائیل ایرو اسپیس اینداستریز» (Israel Aerospace Industries) و «رافائل» (Rafael) نیز از رشد سفارش‌ها و افزایش هزینه‌های نظامی سود بردند.

هم‌زمان، آمریکا فروش تسلیحات به متحدان منطقه‌ای خود را سرعت بخشید. ارزش بسته‌های تسلیحاتی تأییدشده برای اسرائیل، قطر، کویت و امارات بین ۶ / ۸ تا ۲۵ / ۸ میلیارد دلار برآورد شده است. قطر قرار است سامانه دفاع موشکی به ارزش بیش از ۴ میلیارد دلار خریداری کند و بسته تسلیحاتی کویت نیز حدود ۵ / ۲ میلیارد

جنگ و انباشت سود بر ویرانه‌های زندگی

اقتصادی، تورم مزمن و بحران ساختاری اقتصاد ایران، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ حدود ۱۰ میلیون نفر را به زیر خط فقر راند؛ جنگ و بحران کنونی نیز ابعاد این فقر و ناامنی را گسترده‌تر کرده است.

سخن پایانی

مارکس و انگلس میان جنگ‌های مترقی که با مبارزه علیه استعمار، ستم و رهایی انسان‌ها پیوند می‌خورند و جنگ‌های ارتجاعی که در خدمت سلطه، رقابت قدرت‌های سرمایه‌داری و حفظ نظم موجود قرار دارند تمایز قائل می‌شدند. از نظر آن‌ها، بخش بزرگی از جنگ‌های دوران سرمایه‌داری نه برای رهایی انسان‌ها، بلکه در پیوند با کشمکش دولت‌ها و قدرت‌های اقتصادی بر سر بازارها، منابع، حوزه‌های نفوذ و بازتولید نظم موجود شکل می‌گیرند. جنگ ایران نیز بار دیگر نشان داده است که در چنین نظامی، هزینه اصلی بحران را مردم عادی می‌پردازند: با گرانی، ناامنی، تورم، تخریب زندگی و ترس دائمی از آینده. در مقابل، بخش‌هایی از سرمایه جهانی - از غول‌های نفتی و بانک‌های بزرگ گرفته تا صنایع تسلیحاتی - از گسترش بحران و بی‌ثباتی سود می‌برند. هرچه جنگ طولانی‌تر و ویرانی گسترده‌تر شود، انباشت سود و تمرکز ثروت نیز بیشتر می‌شود. از این منظر، مقابله با جنگ‌های ارتجاعی فقط مخالفت با یک دولت یا یک درگیری مشخص نیست، بلکه مقابله با نظامی است که بحران، ویرانی و حتی مرگ انسان‌ها را به ابزار سود و انباشت سرمایه تبدیل می‌کند. تا زمانی که اقتصاد جهانی بر محور سود سازمان یافته باشد، جنگ و ویرانی نیز بارها بازتولید خواهند شد. در برابر این منطق، چشم‌انداز سوسیالیستی نه صرفاً یک آرمان اخلاقی، بلکه تلاشی برای سازمان‌دادن جامعه بر پایه نیازهای انسانی، همبستگی و رهایی از چرخه سود، سلطه و جنگ است.

سهم مردم از جنگ

در سوی دیگر این سودهای نجومی، زندگی میلیون‌ها انسان قرار دارد که جنگ برای آن‌ها نه به معنای رشد سهام و افزایش سود، بلکه به معنای تورم، ناامنی و فرسایش هرچه بیشتر زندگی روزمره بوده است. افزایش قیمت نفت و گاز خیلی سریع خود را در قیمت سوخت، برق، حمل‌ونقل و مواد غذایی نشان داد. دولت‌های مختلف اروپایی برای مهار نارضایتی اجتماعی مجبور شدند میلیارد‌ها دلار یارانه پرداخت کنند یا مالیات سوخت را کاهش دهند؛ اقدامی که خود فشار بیشتری بر بودجه عمومی و خدمات اجتماعی وارد می‌کند. اما فشار اصلی بر دوش مردم عادی افتاده است؛ مردمی که هیچ نقشی در تصمیم‌گیری برای جنگ ندارند، اما باید هزینه آن را بپردازند. در کشورهای فقیرتر و وابسته به واردات انرژی، افزایش قیمت سوخت به سرعت قیمت نان، دارو، اجاره خانه و هزینه گرمایش را بالا برده است. برای طبقات فرودست، جنگ فقط خبری در تلویزیون یا نقشه‌های نظامی نیست؛ جنگ یعنی کوچک‌تر شدن سفره‌ها، افزایش بدهی، ناامنی شغلی و اضطراب دائمی درباره فردا. در خود ایران، تأثیر جنگ فقط به فشار اقتصادی محدود نمی‌شود. تخریب زیرساخت‌ها، اختلال در خدمات عمومی، ناامنی، ترس از حملات نظامی و بی‌ثباتی دائمی، مستقیماً امنیت جان و مال مردم را تهدید می‌کند. مردمی که سال‌ها زیر فشار تحریم، تورم، بیکاری و سقوط ارزش پول ملی زندگی کرده‌اند، اکنون بار دیگر در معرض موج تازه‌ای از فقر و ناامنی قرار گرفته‌اند. گزارش‌های بانک جهانی نشان داده بود که تحریم‌ها در کنار سیاست‌های

دلار ارزش دارد. بر اساس گزارش «مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم» در آمد ۱۰۰ شرکت بزرگ تسلیحاتی جهان در سال ۲۰۲۴ با افزایش ۹ / ۵ درصدی، نسبت به سال قبل از آن، به رکورد ۶۷۹ رسید که ۳۳۴ میلیارد دلار آن متعلق به شرکت‌های آمریکایی بود. جنگ ایران این روند را باز هم تشدید کرد؛ به گونه‌ای که ارزش سهام غول‌های نظامی، حجم سفارش‌های تسلیحاتی و بودجه‌های دفاعی در آمریکا، اروپا و خاورمیانه بار دیگر جهش یافت.

اقتصاد جنگی و شبکه‌های قدرت در ایران

اقتصاد جنگ فقط برای غول‌های نفتی، بانک‌های بین‌المللی و صنایع تسلیحاتی سودآور نیست. در داخل کشورهایی که زیر فشار جنگ و تحریم قرار می‌گیرند نیز معمولاً شبکه‌هایی شکل می‌گیرند که از تداوم بحران سود می‌برند. در ایران، سال‌هاست که درباره «اقتصاد تحریمی» و «کاسبان تحریم» بحث می‌شود؛ یعنی شبکه‌هایی که در فضای تحریم، کمبود، تجارت غیرشفاف، دور زدن محدودیت‌ها و گسترش اقتصاد امنیتی، به سودهای کلان و نفوذ بیشتر دست پیدا می‌کنند. در شرایط جنگی، نقش نهادهای امنیتی و نظامی در اقتصاد معمولاً گسترش می‌یابد. افزایش قراردادهای امنیتی، کنترل بیشتر بر واردات و صادرات، دسترسی به ارز و بازارهای غیرشفاف، پروژه‌های لجستیکی و دور زدن تحریم‌ها، می‌تواند برای بخش‌هایی از ساختار قدرت، منافع اقتصادی و سیاسی ایجاد کند. به همین دلیل، در بسیاری از کشورها، اقتصاد جنگی فقط به معنای ویرانی نیست؛ هم‌زمان می‌تواند به شکل‌گیری لایه‌هایی از ذی‌نفعان بحران نیز منجر شود.

هرچند، در ایران آمار شفاف درباره ابعاد این منافع وجود ندارد، اما تداوم اقتصاد تحریمی در سال‌های گذشته نشان داده است که بحران و وضعیت فوق‌العاده، از یک سو برای توده‌های مردم هزینه تولید می‌کند، از سوی دیگر، برای برخی شبکه‌های اقتصادی - امنیتی، امکان انباشت ثروت و گسترش نفوذ را فراهم می‌سازد. همین مسئله می‌تواند توضیح دهد که چرا در بخشی از ساختار قدرت، ادامه تنش و فضای جنگی صرفاً از زاویه ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیک دیده نمی‌شود، بلکه با منافع اقتصادی نیز گره خورده است.

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

نیاز هیستریک حاکمیت به دروغ پردازی های «گوبلز»ی

بزرگترین دروغ فاطمه مهاجرانی، ادعای توخالی او در مورد «اقدامات دولت برای معیشت مردم» بود. او با فریبکاری تمام برای عادی جلوه دادن شرایط بهم ریخته جمهوری اسلامی، در مورد معیشت مردم و دسترسی آنان به اقلام خوراکی گفت: «وقتی قفسه های مغازه ها وضعیت عادی خودش را حفظ می کند، به این معناست که هم دولت کار خود را درست انجام داده و هم مردم در این زمینه به درستی رفتار کرده اند». این حد از وقاحت، اوج نبوغ سخنگوی مگار کابینه پزشکian بود که «باز بودن قفسه مغازه ها» را به حساب عادی بودن وضعیت جامعه و درست عمل کردن دولت گذاشت.

برای این سخنگوی دغلکار، همینکه «قفسه مغازه ها شرایط عادی خود را حفظ کرده» اند، کافیست، تا فلاکت مردم را نادیده بگیرد و وضعیت وحشتناک معیشتی مردم را عادی جلوه دهد. برای او دیگر اهمیتی ندارد که در این قفسه های به اصطلاح عادی و بعضاً خالی از اقلام ضروری مردم، یک کیلو لوبیا، یک شانه تخم مرغ، یک کیلو سیب زمینی و پیاز، یک پاکت شیر و ماست یک لیتری، یک کیلو برنج، روغن مایه یک لیتری، گوشت تازه مرغ و گوساله و گوسفند، شکر، لپه، حبوبات و انواع میوه و سبزیجات به چه قیمتی فروخته می شوند؟ برای او و دیگر مسئولان دزد و فاسد و شکم گنده حکومتی که طی ۴۷ سال ثروت و منابع کشور را غارت کرده اند، اساساً اهمیتی ندارد که آن کارگر و بازنشسته حداقل بگیر، آن زن سرپرست خانواده و میلیون ها بیکاری که حتا از همان حداقل درآمد نیز محرومند، آیا توانایی آن را دارند که ماهی یکبار هم که شده یک یا دو کیلو مرغ تازه ۴۰۰ هزار تومانی، یک کیلو گوشت گوسفندی تازه با قیمت متوسط ۱/۹ تا ۲/۵ میلیون تومان را بر سر سفره شان ببرند یا نه؟

وقتی یک شانه تخم مرغ حدود ۲۰۰ تا ۲۸۰ هزار تومان، یک کیلو لپه و حبوبات ۱۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان، ماست دو کیلویی ۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار تومان، روغن مایه ۱/۵ لیتری ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار تومان و هر کیلو شکر حدود ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان در همان قفسه های به ظاهر عادی برچسب قیمت

خورده اند، آن ۷۰ تا ۸۰ میلیون جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می کنند، چگونه می توانند با چنین قیمت هایی گزاف از پس خرید حداقل ضروری ترین اقلام مصرفی زندگی شان برآیند؟ اجاره مسکن، هزینه آب و برق و انرژی، کمبود و فقدان و گرانی سه تا چهار برابری داروهای خاص که دیگر جای خود دارد.

گوبلز کابینه پزشکian در ادامه مَهملاتش با بیان اینکه ما افزایش قیمت ها را در دو سطح بررسی می کنیم و روی آن اقدام انجام می دهیم، در مورد مهار رشد نقدینگی و کنترل تورم هم با تکرار یک مشت حرف مفت، گفت: «نخست در سطح کلان موضوعاتی همچون کنترل تورم و مهار رشد نقدینگی از طریق انضباط مالی دنبال می شود و دولت سعی می کند در این زمینه منضبط عمل کند و هزینه های دولت» را به حداقل برساند. دوم، در ارتباط با «میزان پولی که در بازار موجود است با توجه به نقدینگی، کاملاً مدیریت شده» اقدام شود.

مهار نقدینگی به صورت «مدیریت شده» و کنترل تورم از طریق «انضباط مالی» از جمله دروغ های تکراری چندین دهه حاکمان اسلامیست که اینبار به شیوه ای مشتمل کنندمتر از همیشه از زبان فاطمه مهاجرانی شنیده شد. دروغ بزرگی که از دوران رفسنجانی شروع شد، در دوران خاتمی تکرار گردید، در کابینه احمدی نژاد به اوج رسید، در دوران حسن روحانی از مرز وقاحت گذشت، در دوران سه ساله ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی شکلی فضاحت بار به خود گرفت و اکنون در دوران ریاست جمهوری مسعود پزشکian با وقاحتی کم نظیر از طرف سخنگوی دولت به طرز تهوع آوری تکرار شده است.

بر اساس آمار بانک مرکزی، تورم نقطه به نقطه در آخر فروردین ماه امسال ۷۳/۵ درصد، تورم سالانه ۵۰/۶ و تورم نقطه به نقطه کالاهای مصرفی مردم ۹۵/۷ درصد گزارش شده است. نرخ تورمی که تا این لحظه بالاترین حد تورم در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. اوضاع نقدینگی از نرخ رشد تورم هم فضاحت بارتر است.

طبق آمار منتشره از سوی بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان ریاست جمهوری حسن روحانی (مرداد ۱۴۰۰) حدود ۳۹۰۰ هزار میلیارد تومان (۳/۹ هزار تریلیون) بود که در پایان سال ۱۴۰۲، در دو سال اول دوران ریاست جمهوری رئیسی به مرز ۷۹۰۰ هزار میلیارد تومان (۷/۹ هزار تریلیون) رسید. این رقم در پایان سال ۱۴۰۳ با ۲۹/۱ درصد رشد، به ۱۰۱۶۵ هزار میلیارد تومان (۱۰۱۶۵/۱۰ هزار تریلیون) افزایش یافت. در خرداد ۱۴۰۴، به ۱۱۰۵۸ هزار میلیارد تومان (۱۱۰۵۸/۰۵۸ هزار تریلیون) و در پاییز ۱۴۰۴ یعنی یک سال بعد از ریاست جمهوری مسعود پزشکian به بیش از ۱۳۰۰۰ هزار میلیارد تومان (۱۳ هزار تریلیون) افزایش یافت. حال با چنین پیشینه ای از عملکرد فاجعه بار چاپ اسکناس در همه کابینه های تاکنونی جمهوری اسلامی، گوبلز مکار کابینه پزشکian می خواهد صرفاً با شعبده بازی های رایج در جمهوری اسلامی، «میزان پولی را که در بازار موجود است» مدیریت کند، گرانی و تورم را کنترل و از این طریق بحران ۴۷ ساله رکود - تورمی اقتصاد بیمار کشور را حل و پيامد آن معیشت مردم را به سامان برساند. کاری که اگر شدنی بود، تاکنون صورت گرفته بود.

پرداخت بیمه بیکاری به کسانی که در دوران جنگ ۴۰ روزه از کار بیکار یا تعدیل نیرو شده اند، از جمله دیگر وعده های دروغین و توخالی فاطمه مهاجرانی در این نشست خبری بود. او در مورد بیمه بیکاری گفت: «بیمه بیکاری که طبیعتاً تحت عنوان این بیمه پول به حساب فرد واریز می شود، در جریان است!! و روند عادی خود را طی می کند... بسته های حمایتی هم به این منظور دیده شده است». در مورد اشتغال مجدد کارگران بیکار شده هم اضافه کرد: «امیدوار هستیم با توجه به برنامه های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از جمله توانمندسازی افراد در سایر مشاغل، نخست مشاغل حفظ شوند و دوم اینکه چنانچه فردی تعدیل شد، با استفاده از آموزش های رایگان که به وی ارائه می شود، بتواند در مشاغل دیگر و فرصت های شغلی جدید بکار گرفته شود».

و عده سخنگوی دولت برای پیدا کردن شغل جدید با «استفاده از آموزش های رایگان»، آنهم با وجود بیش از ۱۰ میلیون بیکار در

در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

آموزش مجازی و بی‌معنا شدن آموزش همگانی

جدی روبروست و فضای مجازی این امکان را فراهم کرده که بخشی از این بحران پنهان شود. یک مسئله مهم دیگر هم وجود دارد و آن کنترل فضای اجتماعی است. وقتی مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل می‌شوند، فضاهای جمعی هم از بین می‌روند و طبیعتاً برای حکومت، کنترل جامعه ساده‌تر می‌شود. دانش‌آموز و دانشجو در خانه‌اند و آن فضای تعامل و تجمع دیگر وجود ندارد.

این را هم اضافه کنیم که دانش‌آموزان برخی از مدارس موسوم به لاکچری مانند مفید، نیکان، مجتمع تربیتی فرهنگ و غیره که براساس آمار ۵ سال پیش تعداد آن‌ها به حدود ۵۰ مدرسه می‌رسید و عموماً در تهران (۳۰ مدرسه در شمال شهر تهران) و چند شهر بزرگ دیگر قرار دارند، از امکاناتی برخوردارند که حتی در کشورهای اروپایی نیز برای عموم دانش‌آموزان وجود ندارد. این مدارس که مالکان آن‌ها همگی یا از مقامات دولتی (سابق و فعلی) و یا بستگان‌شان هستند، دارای پلتفرم‌های اختصاصی برای آموزش مجازی هستند. برای نمونه رئیس سازمان مراکز و مدارس غیر دولتی در زمان هم‌گیری کرونا با افتخار به مدرسه‌ای اشاره می‌کند (بدون نام بردن آن) که ۲ میلیارد تومان برای تهیه استودیو فیلمبرداری و آموزش مجازی هزینه کرده بود. البته به غیر از مدارس لاکچری مدارس غیردولتی دیگری هم هستند که از امکانات دیجیتال به صورت گسترده‌ای (یا کم و بیش) استفاده می‌کنند، اما مدارس دولتی به تمام معنا فاقد چنین امکاناتی هستند. استفاده از امکاناتی مانند معلم خصوصی از دیگر امکاناتی‌ست که کودکان طبقه مرفه در صورت لغو کلاس‌های حضوری از آن برخوردارند.

تمام کودکان باید از امکانات مناسب آموزشی برخوردار باشند

بر همگان آشکار است که در جمهوری اسلامی در حالی که اکثریت بسیار بزرگ کودکان از حق آموزش مناسب محروم هستند (حدود ۸۰ درصد در مدارس دولتی فاقد امکانات درس می‌خوانند)،

در صفحه ۹

حضور نیز این مشکل برای شاگردان مدارس دولتی وجود دارد، حال چه رسد به کلاس‌های مجازی.

از سوی دیگر کیفیت پایین این کلاس‌ها که تأثیر مستقیمی بر میزان یادگیری کودکان دارد، منجر به کاهش انگیزه و حتی از بین رفتن انگیزه در میان کودکان می‌شود. یک کارشناس آموزش به نام نیک‌نژاد در این رابطه به سایت "خبرآنلاین" می‌گوید: "آموزش مجازی دیگر فقط یک راحل اضطراری نیست، بلکه کمک دارد به یک سیاست دائمی تبدیل می‌شود. چون برای مدیران و دولت، ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه است. امروزه در کشور ما تقریباً ۸۰ درصد آموزش در فضای مجازی عملاً تعطیل است. چرا که دانش‌آموز فقط حضورش را ثبت می‌کند، اما یا خواب است یا مشغول کار دیگری... با هر بحران تازه، اولین راحل، تعطیلی مدارس و رفتن به سمت آموزش مجازی است. ما نه‌فقط در دوران کرونا، بلکه بعد از آن هم مدام با تعطیلی روبرو بوده‌ایم؛ از آلودگی هوا و کمبود انرژی گرفته تا مسائل امنیتی و جنگ".

او ادامه می‌دهد: "مدیر مدرسه برای استفاده از برخی امکانات اپلیکیشن شاد، باید مبلغی پرداخت کند و این هزینه طبیعتاً از خانواده‌ها گرفته می‌شود. یعنی آموزش‌وپرورش عملاً در فضای شاد را می‌فروشد. مدارس برخوردار، پلتفرم اختصاصی و امکانات بهتر دارند، اما مدارس دولتی و خانواده‌های ضعیف‌تر مجبورند با حداقل امکانات ادامه دهند. این یعنی کیفیت آموزش، بیش از گذشته وابسته به وضعیت اقتصادی خانواده‌ها شده است.

به نظر می‌رسد دولت هم اساساً با تعطیلی مدارس مسئله‌ای ندارد، بلکه تا حدی از آن استقبال هم می‌کند. دلایل هم روشن است. آموزش مجازی از چند جهت به نفع دولت تمام می‌شود، مهم‌ترینش مسئله بودجه است. آموزش‌وپرورش سال‌هاست با کسری بودجه

اقتصاد نقاط جهان بودیم.

براساس تحقیقاتی که موسسات مختلف از جمله دانشگاه آکسفورد انجام داده‌اند، به‌رغم امکانات خوب و پیشرفته دیجیتال در کشورهای اروپایی، آموزش مجازی تأثیر منفی در یادگیری مطالب درسی در میان دانش‌آموزان داشته است. برای نمونه پژوهشگران آکسفورد با به‌رمگیری از داده‌های حدود ۳۵۰ هزار دانش‌آموز مقطع ابتدایی در هلند نشان دادند که در تعطیلی ۸ هفته‌ای مدارس، دانش‌آموزان ابتدایی در مجموع پیشرفت بسیار اندکی در یادگیری داشتند و در مجموع یک پنجم پیشرفت سالانه خود را از دست دادند. هلند به عنوان کشوری شناخته می‌شود که از بهترین زیرساخت‌ها برای اجرای آموزش مجازی در جهان برخوردار است و از این رو توجه پژوهشگران آکسفورد را به خود جلب کرده بود. حال اگر این وضعیت را با ایران مقایسه کنیم می‌فهمیم که آموزش مجازی چه تأثیر مخربی بر میزان یادگیری دانش‌آموزان داشته است. این را هم اضافه کنیم که در دوران کرونا تعطیلی مدارس در هلند به طور کامل ۸۱ روز، تعطیلی نسبی (تلفیق حضوری و مجازی) ۱۳۴ روز و در مجموع ۲۱۵ روز بود. در ایران اما تعطیلی کامل ۱۵۷ روز، تعطیلی نسبی ۴۰۹ روز و در مجموع ۵۶۶ روز بود؛ آن هم در کشوری که در دنیا یکی از بالاترین نرخ‌های مرگ و میر بر اثر کرونا نسبت به جمعیت را دارا بوده است. در سوند مدارس حتی یک روز هم تعطیل کامل نبودند و فقط ۱۶۷ روز تعطیلی نسبی داشتند. ابعاد اجتماعی و روانی تعطیلی آموزش حضوری و تأثیر آن بر کودکان جنبه‌ی مهم دیگری است که باید در نظر داشت.

جایگزینی آموزش مجازی با آموزش حضوری در یک شرایط کاملاً استثنایی در جهان رخ داد. در ایران اما در سال‌های اخیر به یک روال عمومی درآمده است. در سال‌های اخیر به دلایل گوناگون (از جمله در جریان اوج‌گیری اعتراضات توده‌ای) مدارس تعطیل و آموزش‌ها به‌اصطلاح مجازی شدند.

تفاوت از زمین تا آسمان است

این واقعیت بسیار مهم است که تأثیر مجازی شدن کلاس‌های درس در میان فرزندان کارگران و زحمتکشان جامعه در مقایسه با کودکان ثروتمندان و مقامات دولتی که در مدارس موسوم به "لاکچری" تحصیل می‌کنند، بسیار متفاوت است و به قولی تفاوت از زمین تا آسمان است. جدا از کیفیت نازل اپلیکیشن "شاد" که با قطع و وصل‌های زیاد مواجه است و امکانات محدودی دارد، خانواده‌های کارگری و دیگر زحمتکشان جامعه با معضل تأمین هزینه‌ها و ابزارهای لازم کودکان برای حضور در کلاس‌های مجازی روبرو هستند. این نکته را هم در نظر بگیریم که تعداد شاگردان در مدارس دولتی عموماً بالاتر از استاندارد است و شاگردان امکان طرح مشکلات درسی خود را ندارند. حتی در کلاس‌های



نیاز هیستریک حاکمیت به دروغ‌پردازی‌های «گوبلز»ی

جامعه، یعنی فرستادن کارگران بیکار شده پی نخود سیاه در بازار ناکجا آباد وعده‌های دروغین. با اینهمه پرداخت بیمه بیکاری به کارگران بیکار شده در جنگ ۴۰ روزه هم ماجرائی شنیدنی‌ست.

طبق اعلام معاون وزیر کار، جنگ ۴۰ روزه منجر به بیکاری ۲ میلیون نفر در ایران شده است. اما گزارشات مستقل، از جمله "حمید حاج اسماعیلی، فعال کارگری"، که در روز ۹ اردیبهشت با احتساب پلتفرم‌ها، فضای مجازی و بازار غیر رسمی، تعداد واقعی بیکاران را ۳ تا ۴ میلیون نفر اعلام کرده است. این فعال کارگری، همچنین بر خلاف ادعای سخنگوی مگار کابینه پزشک‌های گفته است: دولت تاکنون برای این گروه‌ها برنامه حمایتی نداشته است. علاوه بر این، روزنامه عصر ایران به نقل از احمد میدری - وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی - تا روز ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ فقط از ثبت‌نام ۱۵۰ هزار نفر برای دریافت بیمه بیکاری خبر داده است. حال اگر حتی همان رقم ۲ میلیون کارگر بیکار شده مورد ادعای معاون وزیر کار را در نظر بگیریم، ثبت‌نام ۱۵۰ هزار نفر برای دریافت بیمه بیکاری، ادعای کابینه پزشک‌های در حمایت از کارگران بیکار شده، نه صرفاً یک دروغ بزرگ گوبلز، که طنزی تلخ و گزنده برای انبوه کارگران بیکار شده است.

با روشن شدن همین چند مورد از لطائات فاطمه مهاجرانی، دیگر تکلیف بقیه لاف‌زنی‌های او در مورد مسائلی نظیر «بازسازی منازل آسیب دیده در جنگ»، «افزایش رقم کالابرگ‌ها» و «داشتن سناریوهای مشخص و آماده» در «صورت آزاد شدن منابع بلوکه‌شده» جمهوری اسلامی، روشن است و نیازی به توضیحات بیشتر ندارد. در این میان، سؤال اصلی اما اینجاست که چرا اپنروزها در فضای متلاطم «نه جنگ و نه صلح»، نه فقط فاطمه مهاجرانی که دیگر مسئولان ریز و درشت جمهوری اسلامی نیز جملگی با زبان «گوبلز» هیتلری در فضای مجازی و صدا و سیما به حرافی مشغولند؟

پوشیده نیست، همه این لاف‌زنی‌های عوام‌فریبانه برای سرپوش گذاشتن بر وضعیت شکننده، وخیم و ناپایدار ارتجاع حاکم بر ایران است. جمهوری اسلامی هم اینک در بحرانی‌ترین دوران حیات خود بسر می‌برد. سیستم اقتصادی‌اش به کلی فروپاشیده. خزانه دولت خالی‌ست. خامنه‌ای و دیگر رهبران تراز اول سیاسی - نظامی رژیم کشته شده‌اند. در نبود خامنه‌ای، جنگ

آموزش مجازی و بی‌معنا شدن آموزش همگانی

گروه کوچکی از امکانات گوناگون و متنوعی (حتا در زمانی که آموزش مجازی اعلام می‌شود) برای یادگیری برخوردارند. این آموزش و پرورش با این ساختار وحشتناک طبقاتی حاصل نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و دولتی‌ست که پاسدار این نظم ستمگرانه می‌باشد. همین ساختار فاجعه‌بار و معیوب آموزشی در ایران است که در عمل میلیون‌ها کودک را از کودکی محروم و روانه بازار کار کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که حیات خود را با ریختن خون هزاران انسان مبارز ادامه می‌دهد، بر این گمان است که اگر کودکان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه کم سواد باشند بهتر است. رژیم آن‌ها را فقط برای این می‌خواهد که جانشین پدران و مادران‌شان در بازار کار شوند، همین و بس.

در سویی محروم شدن کودکان کارگران و زحمتکشان و در سوی دیگر امکانات فوق آموزشی و متنوع کودکان مقامات دولتی و ثروتمندان، این معنای آموزش و پرورش همگانی در جمهوری اسلامی است.

داشتن امکانات مناسب آموزشی یکی از بدیهی‌ترین حقوق کودکان است. تمامی کودکان می‌باید از امکانات مناسب و برابر برای یادگیری، رشد خلاقیت‌ها و توانایی‌های روحی و جسمی خود برخوردار باشند. آموزش باید به معنای واقعی کلمه رایگان و همگانی باشد. جدایی کامل دین و آموزش یکی از شروط مهم و ضروری یک آموزش پویا و خلاق است. درست برعکس ایران که رژیم با ابزار دین و تلفیق آن با آموزش می‌خواهد بر محیط مدرسه سلطه داشته باشد. تلفیق آموزش نظری و عملی و پیوند مدرسه با کار مولد اجتماعی، همراه با دگرگونی بنیادی نظام آموزشی یکی دیگر از ضرورت‌های یک آموزش پویا و خلاق است. نظام آموزشی عقب‌مانده و تلفیق دین و آموزش یکی از موانع رشد کودکان و بازماندن از تحصیل در ایران است. مدارس باید همچنین از امکانات مناسب ورزشی، هنری، فرهنگی، آزمایشگاهی و دیجیتال بهره‌مند باشند. باید هرگونه مانعی برای پیشرفت تحصیلی کودکان از جمله کنکور برچیده شود تا تمامی کودکان متناسب با توانایی‌ها و علائق خود بتوانند وارد دانشگاه شوند. این‌هاست شرط یک آموزش و پرورش همگانی، آموزش و پرورشی که کودکانی خلاق، توانا و سالم به جامعه تحویل می‌دهد. آموزش و پرورشی که در حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان قابل تحقق است.

قدرت در بالاترین سطوح حاکمیت تشدید شده است. پراکندگی درونی هیئت حاکمه و عدم انسجام آن در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آشکارا نمود بیرونی یافته است. افزایش بی‌سابقه قیمت دلار، رشد سرسام‌آور تورم، نقدینگی بالای ۱۳۰۰۰ هزار میلیارد تومان (۱۳ هزار تریلیون) در اقتصاد کشور، وخامت معیشت مردم، فلاکت طبقه کارگر و نابودی زیرساخت‌های سوخت و انرژی عملاً نه فقط کابینه پزشک‌های، که کل حاکمیت را در پاسخگویی به ابتدایی‌ترین نیازهای جامعه به هذیان‌گویی کشانده است. روشن است در چنین وضعیتی نابسامان، جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری به دروغ‌بافی و روایت‌سازی‌های جعلی از وضعیت بحرانی کشور نیاز دارد. اینکه این دروغ‌بافی‌های مشم‌زکننده بتواند آنان را از سقوط حتمی نجات دهد؟ پاسخ یک نه بزرگ است.

حاکمان اسلامی بهتر از هر کسی می‌دانند که هیچ راه حلی برای برون رفت از بحران‌های لاعلاج سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور ندارند. سال‌هاست که تضادهای درون جامعه به بالاترین حد خود رسیده است. حل این تضادهای در هم تنیده، نه فقط در چهارچوب مناسبات حاکم بر جمهوری اسلامی ممکن نیست، بلکه ادامه این وضعیت حتی بقاء رژیم را نیز به امری غیر ممکن تبدیل کرده است. تضاد و شکاف و دریای خونی که اکنون میان جمهوری اسلامی با توده‌های مردم ایران ایجاد شده است، چیزی نیست که با بودن جمهوری اسلامی تعدیل یا بر طرف گردند. حل این تضادها نیازمند تغییراتی ریشه‌ای در جامعه است. جمهوری اسلامی همانند یک کشتی سوراخ شده گرفتار امواج سهمگین دریای خشم توده‌های مردم ایران است. رژیم، ورشکسته، توده‌ها خشمگین و جامعه آبستن حوادث بزرگ اجتماعی‌ست. جامعه‌ای تا این حد غرق در بحران و خشم و تضادهای لاعلاج، نیازمند یک زایش و دگرگونی‌ست. روشن است انجام یک چنین زایش سترگ و تغییراتی بنیادین تنها با سرنگونی نظم موجود از طریق یک انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان میسر است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

آموزش مجازی و بی‌معنا شدن آموزش همگانی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1169 May 2026

با لغو آموزش حضوری به آموزش مجازی روی
آورده است در ادامه به آن خواهیم رسید، اما ابتدا
به فلسفه آموزش مجازی و تأثیرات منفی آن به
طور کلی می‌پردازیم.

آموزش مجازی یا حضوری

در اینجا موضوع استفاده از امکانات آنلاین برای
یادگیری و آموزش در محدوده کتاب‌های درسی
و فراتر از آن مطرح نیست، امکانی که اگرچه
از دسترس بسیاری از کودکان در ایران خارج
است، اما در دنیای امروز برای رشد توانایی‌ها،
آگاهی و خلاقیت کودکان نه فقط مهم که
ضروری است. در این جا تنها به جایگزینی
آموزش حضوری با آموزش مجازی می‌پردازیم
که به‌ویژه در دوره همه‌گیری کرونا شاهد آن در

در صفحه ۸

یکی از سیاست‌های فاجعه‌بار جمهوری اسلامی
عادی سازی "آموزش مجازی" است. یک روز
بعد از آغاز جنگ در ۹ اسفند، مدارس تعطیل
شدند و همچنان با گذشت ۴۰ روز از آتش‌بس،
کلاس‌های درس به صورت مجازی برگزار
می‌شوند. همچنین مقامات وزارت آموزش و
پرورش از ادامه این روند تا پایان سال تحصیلی
خبر داده و حتی برگزاری امتحانات نهایی و
کنکور سراسری در پرده‌ای از ابهام قرار دارند.
پیش از آن نیز در جریان اعتراضات دی‌ماه،
مدارس مدتی تعطیل و آموزش مجازی اعلام شده
بود. در ماه‌های پاییز و با آغاز سال تحصیلی نیز
بارها به دلایل گوناگون از جمله آلودگی هوا،
سرما، ریزگرد، آلودگی و "ناترازی‌ها" آموزش
حضوری لغو شده بود. در یک تصویر کلی سال
تحصیلی ۱۴۰۵ - ۱۴۰۴ در وجه غالب
غیرحضوری بوده است. این که چرا رژیم بارها



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی